

تئوريك دارد و بدون افزودن لمبات "سینم" و غیره (لمبات) بر آن، چیزی را بطور درست و گام میان نموند
 "دوران فتودالی - پخش روی...". در اینجا تقریباً بطور عمد اصطلاحی اسباب شده است که کمتر از
 عمد در مورد روسیه قابل استعمال میباشد زیرا قابل استعمال بودن واژه "فتودالیسم" در مورد دوران فروم و ستیای
 ما را تحت سؤال قرار میدهد، در حالیکه عمدنا "درست این حصصه جامعه" و بعد با همه "سرمایه داری را در مورد
 روسیه سیر صادق میداند (تولید کنندگان کوچک مستقل و دهقانان خرد بها "بامی مانده اند" و بطور موسمی با دانش
 نیروی کار خود را" به فروش میرسانند و غیره). باین ترتیب طرح مزبور حتی بواسطه فرمولندی خود، این نظریه را سکه
 چنانچه در این رابطه بطور مستقیم و صراحتاً روسیه مورد نظر باشد، آنوقت از حصصه رشد سرمایه داری معنای
 در میان باشد - رد می کند.

"تولید کنندگان کوچک پیشتر نه بر حسب سفارشات کار می کنند... بر حسب سفارشات مصرف کنندگان
 یا بر حسب سفارشات کارفرما؟ احتیاطاً اولی، اما اعاقا" در روسیه اکثریت تولید کنندگان کوچک در صنعت بر حسب
 سفارشات کار می کنند بلکه برای بازار کار میکنند.

"... صنعت عمده وسایل مصرفی" (چرا که "وسایل تولید" نه؟)... برای فروش در بازار داخلی یا
بازار جهانی ساخته میشود... لغاتی که بر آنها خط کشیده شده است، تکرار راشد میباشد زیرا که در مورد -
 توسعه مبادلات بین القطبی در بین اشاره شده است.

"... وسایل تولید کالا و وسایل توزیع کالا" فکر میکنم لغاتی که بر آنها خط کشی شده است سیاسی
 از برنامه جزئی شده و در تفسیر آورده شود زیرا این نکته که وسایل توزیع به سرمایه داران تعلق دارد، میتواند در اینجا
 مشتق شود که وسایل تولید در جامعه اقتصادی کالائی با آنها تعلق دارد.

"... افرادی که به غیر از نیروی کارشان هیچگونه وسیله تولید و توزیعی ندارند..." حیوان همین
 چیزی را ادعا کرد.

در این نکته که "فروش نیروی کار بطور دانشی یا موفقی در طول تمام سال تا چند ماه" صورت مکرر در شتاب
 زائدی است که باید در تفسیر بآن اشاره شود.

در (بند ۱۶): "... اهمیت مؤسسات بزرگ صنعتی افزایش میابد" و در قسمت آن: "غیر شوند
 کنندگان کوچک را اصولاً محدود میازد" و آیا در اینجا مؤسسات بزرگ کشاورزی صادراتی از علم افتاده اند؟ و سا
 آنکه میخواهند بگویند که اهمیت مؤسسات بزرگ فقط در صنعت افزایش میابد، در حالیکه غیر مؤسسات کوچک هم
 در صنعت و هم در کشاورزی تیرل میکنند؟ اگر منظور شود و همانند در این صورت کاملاً نادرست خواهد بود زیرا در شتاب
 - وری سیر "اهمیت اقتصادی مؤسسات بزرگ" افزایش میابد (بعضی مثال: نمونان به نامش ها اشاره کرد، البته
 در قسمت های بالا مثالهای دیگری ذکر شده اند). بدیهاً بروسه در اینجا بطور غیر قابل تفسیر صحنه سرمایه
 ولی این نکته سیاسی (آنها را تشریح در بعضی) به تفسیر واگذار میشود.

وابستگی "کمتر یا بیشتر کامل، کمتر یا بیشتر آشکار، کمتر یا بیشتر خریدکننده...". بنظر من اینها لغات زائدی هستند که مفهوم موضوع را نازل می دهند. عناوین "نوکر و خراجگزار" که در طرح اولیه بکار رفته اند، معکوس و گویاتر میباشند.

بند ۷، بایک تکرار زائد آغاز میگردد که به "تبدیل تولید کنندگان کوچک به پرولتاریا" اشاره میکند. اگرچه در بندهای ۶ و ۷ از آنها سخن رفته است.

بند ۷، توضیح عریض و طولی درباره آن میدهد که افزایش تقاضا برای نیروی کار از افزایش عرضه نیروی کار عقب میماند. در اینجا "عریض و طولی کردن" موضوع کمکی به تشریح آن نمیکند. طبیعی است که توضیح کامل پروسه بهر حال مقدور نمیباشد (مثلاً به از دیار استفاده از کار زنان و اطفال اشاره میشود در حالیکه افزایش شدت کار نکسر میگردد). بنابراین صحیح تر اینست که تمام توضیحات (یا نمونه دقیق) به تفسیر حواله نمود و در برنامه فقط توضیح داده شود که تضاد سرمایه داری در چه چیز نهفته است و چه گرایش دارد. اعتراض میشود که تصویر گزینی از موضوع ترسیم خواهد شد. اگر ادعا کنیم که: "هر قدر پیشرفت تکنیک بیشتر شود بهمان اندازه افزایش تقاضا برای نیروی کار، از افزایش عرضه نیروی کار بیشتر عقب میماند". "افزایش عرضه" بهیچوجه فقط به پیشرفت تکنیک "بستگی ندارد. البته این ایراد غیر مستدل است زیرا کلمات "هر قدر وسیعتر... بهمان اندازه بیشتر" بهیچوجه مترادف با کلمات "زیرا... در نتیجه" نمیباشند. اینکه "افزایش عرضه" بجهت وسیله صورت میگیرد، در جمله قبل بیان شده است: ("خانه خرابی" و "از میدان راندن" [تولیدکننده کوچک] و غیره) و در تفسیرها بطور مشخص تشریح خواهد شد.

"... سهم طبقه کارگر از مجموعه مقدار ثروت مادی ای که خود او بوجود آورده است، همواره کاهش مییابد...". این کلمات ضمن حمله ای - که در آن از بالا رفتن میزان استثمار سخن گفته شده است آمد مانند. (با کلماتی که بلافاصله قبل از قسمت نقل شده آمده اند، مقایسه کنید.) باین جهت میتوان معنای بود که تحت عنوان "سهم" نسبت $\frac{V}{V+M}$ درک میشود و البته در این صورت زاید بوده و با کلمات "مجموعه مقدار ثروت" مجبور در نهایت ولی اگر مجموعه مقدار [ثروت] $C + V + M$ باشد، در این صورت اولاً صحیح نیست که $C + M$ (در برابر V) را بعنوان "سهم" معرفی کنیم، زیرا تحت عنوان "سهم" چیزی فهمیده میشود که در واقع تقسیم شده باشد یعنی وسایل مصرفی. از این گذشته این جمله از نظر معنوی مربوط به بند هائی میباشد که در آنها از دیار ثروت اجتماعی $C + V + M$ و نابرابری اجتماعی سخن گفته میشود، با این جهت بهتر است که کلمات نقل شده به عنوان تکرار راندن، حذف شوند.

از این گذشته، فرمولندی این کلمات، مشروط به آنچنان جامعه تکامل یافته ای میشود که در آن فقط کارگران اجرتی و سرمایه داران وجود دارند (برای سهم تولیدکنندگان کوچک نیز گاهن میماند). و این باینده که میگوید: در جامعه "تکامل یافته" نیز تولیدکنندگان کوچک باقی میمانند، مجور در نهایت.

بند ۸ میبایستی بعد از بند ۹ و ۱۰ مآخذ این درجید آخر اجراء غایب می‌شود از اجراءهای سرمایه‌داری - در رابطه میباید. در صورتیکه بند ۸ نسخه سه جلدی سرمایه‌داری و نظام کراسی‌های توسعه‌آرا، خلاصه میکند.

به لغات "افزایش بارآوری کار" بایستی اضافه مینماید: "کار اجتماعی و ثاری که - انما - شتر مرکب مینماید." در طرح، پیوسته مرکب شدن کار در جای مناسبی (بند ۱۱) ذکر نگردیده و به شکل بسیار محدودی آن اشاره شده است ("پیوسته تکامل تکنیک، کار کارگران را دانش" بیشتر با هم میآمیزد: "مرکب شدن بار پیوسته سرمایه‌دار، فقط عبارت از "درهم آمیختن کار کارگران" نیست.)

کلمات "زیاد شدن فاصله میان چیزها و بی چیزها" بعد از کلمات "افزایش بارآوری اجتماعی"، "بست تکرار زائد است، و برعکس مسئله" عمیق تر شدن شکاف میان پرولتاریا و بورژوازی باید حتماً اضافه شود تا بهترین نتیجه اجتماعی کلیه تضادهای ذکر شده و سرمایه‌داری مشخص شده و رهسود مبارزه طبقاتی گردد.

ضمناً، در رابطه با مشخص ساختن نتایج اجتماعی سرمایه‌داری باید گفت که طرح از این لحاظ به نحو کاملاً خاصی انتزاعی است، زیرا خود را به جمله تماماً ناکافی زیر محدود میبازد: "چند برابر شدن مشکلات مربوط به تنازع بقا و کلیه معرومیت‌ها و معاشی که مربوط به آن میباشند." من موکداً لازم میدانم که اتفاقاً نتایج اجتماعی ای که مخصوصاً به شدت طبقه کارگر و تولید کنندگان را تحت فشار قرار میدهند، شخصاً ذکر گردند.

در مخالفت با فرمولبندی طرح مقابل از این نتیجه‌گیریها ایراد گرفته میشود که مثلاً کلمات "هر نوع تحقیر" نادرست میباشند. من فکر میکنم آنها صحیح هستند زیرا این شامل پدیده‌هایی میشود از قبیل "فحشاء" تبدیل "روشنفکر" به برده اجرتی ساده تبدیل کارگر به فروشنده زن و بچه‌هایش، تحت انقیاد و پس‌پولین شدن سرمایه‌داری فرار گرفتن، استفاده از قدرت اقتصادی برای اعمال ستم سیاسی، مخفه کردن آزادی عقیده و غیره و غیره. همچنین سوال ضروری میدانم که "فقر و بدبختی توده‌ها" تحت سیستم سرمایه‌داری، حتماً تذکر داده شود. پیشنهاد می‌کنم که از گسترش مطلق فقر و بدبختی سخن گفته شود. البته من کاملاً با نظر کائوتسکی موافق که میگوید: "... يك برنامه مشروع سوسیال دموکراسی که نشان ندهد که سرمایه‌داری الزاماً بر حسب طبیعت خود موجب فقر توده‌ها و بدبختی توده‌ها میشود و برنامه‌ای که معنوی تلاش سوسیال دموکراسی در مبارزه بر علیه فقر و بدبختی باشد، مصرفی نکند، چنین برنامه‌ای جنبه تعیین کننده حقیقت را را سکوت گذاشته است و بنابراین دارای يك کمبود بزرگ میباشند" (نقد کائوتسکی بر طرح برنامه انریش) [تجدید نظر در برنامه سوسیال دموکراسی در انریش اثر کائوتسکی].

همچنین بنظر من ذکر این نکته لازمست که "تعداد بسیار قبلی از مردم از تمام برایای عمده" (و سهه مطلقاً از تمام مزایا) برخوردار بوده و توسعه نیروهای مولده را با انحصار خود در مآورد.

بند های ۹ و ۱۰، در باره بحرانها سخن میگویند. در اینجا از لحاظ موضوع ایراد می‌دهم معبر داده شده وجود ندارد ولی از لحاظ شکل ایراد وارد است که در این بندها مطالب تکرار شده اند (بار هم

"بازار جهانی"، "بازهم" مناسبات تولید سرمایه داری" . بحران بهتر این بود که سعی میشد توضیح بحرانها اصولاً از برنامه حذف شود و موضوع محدود به تشخیص احتجاب ناپذیر بودن آنها گردد و توضیحات و بررسیها به تفسیر حواله داده شود . در واقع باین ترتیب مثلاً "هم بحران و هم" دوره های رکود" ذکر میشوند ولی در مجموع این موفقیت حاصل نمیکرد که تمام دوران تسلسلی صنعت سرمایه داری تشریح گردد .

و باز نتایج اجتماعی بحرانها تکرار مکررات میباشد (کافیت که به "تشدید" برسد و غیره اشاره شود) که باز هم خیلی نارضا بیان شده اند . بحرانها نه تنها وضع تولید و وضع تولید کنندگان کوچک را دشوارتر و بد می کند بلکه آنها را خانه خراب میکند و به صفوف پرولتاریا حاقی میدهد .

نست به بندهای ۱۱ و ۱۲ یک ایراد بی نهایت اصولی دارم : در این بند ها مناسبات میان پرولتاریا با تولید کنندگان کوچک بصورت کاملاً یک جانبه و نادرستی بیان میشود (زیرا " زحمتکشان و توده های استثمار شده درست عمارت از پرولتاریا و تولید کنندگان کوچک است .) این مستقیماً با مهمترین نکات اصولی "مانیفست کمونیست" و نظامنامه انترناسیونال و اکثر برنامه های سوسیال دموکراسی در تضاد میباشد و راه را برای سوء تفاهات " انتقادی خلقیون و هر نوع سوء تفاهم خرد بهر زوانه باز میکنند .

" ناراضی بودن توده های زحمتکش و استثمار شده افزایش مییابد " این صحیح اما کاملاً نادرست است که ناراضی بودن پرولتاریا و ناراضی بودن تولید کنندگان کوچک را یکی بدانیم . و همانطور که در اینجا صورت گرفته است ، آنها را در یک دایره بریزیم . ناراضی بودن تولید کنندگان کوچک اکثراً موجب میشود که آنها برای دفاع از موجودیت خرد و روزوازی یعنی دفاع از بنیاد سیستم حاضر و بعقب برگرداندن چرخ تاریخ کوشش نمایند (و این تلاش بطور اجتناب ناپذیری بوسیله آنها و یا بخش عمده ای از آنها صورت میگیرد) .

" مبارزه آنها و مخصوصاً مبارزه نمایندگی برجسته آنها (یعنی) پرولتاریا ، تشدید میگردد " طبیعی است که تشدید مبارزه ، مشمول تولید کنندگان کوچک نیز میشود ولی مبارزه آنها اکثراً بر ضد پرولتاریا صورت میگیرد ، زیرا منافع تولید کننده کوچک با اقتضای وضع او در بسیاری از موارد ، در مغایرت شدید با منافع پرولتاریا قرار دارد . از نظر کلی ، پرولتاریا اصولاً " نمایندگی برجسته " خرد و روزوازی نیست و فقط در صورتی که تولید کننده کوچک بزوال گریزناپذیر خود بی برسد ، میتواند چنین حالتی بوجود آید ، (یعنی) " وقتی که او موضع خود را ترک میکند تا خود را در موضع پرولتاریا قرار دهد " . رهبر برجسته تولید کنندگان کوچک امروزی که " هنوز موضع خود را ترک نکرده است " اکثراً یک ضد یهود و زارع است ، از ناسیونالیست ها و خلقیون است طرفدار و فرم اجتماعی و " منقد مارکسیسم " است و اتفاقاً اکنون که " تشدید مبارزه " تولید کنندگان کوچک با " تشدید مبارزه " زمسروید های سوسیالیست " بر ضد " مونتانی " توام میباشد ، نابرابر ازنده ترین کار اینست که همه این تشدید ها " را در یک دایره بریزیم .

" سوسیال دموکراسی انترناسیونال در راس جنبش رهائی بخش زحمتکشان و توده استثمار شدهگان قرار دارد " وجه اسطوره ایست ، او [سوسیال دموکراسی انترناسیونال] فقط در راس طبقه

کارگر و جنبش کارگری قرار دارد و چنانچه عناصر دیگری باین طبقه ضحق شوند ، در انصورت آنها صرفاً عناصر خواهند بود و نه طبقات و آنها فقط در صورتی بطور کامل [به طبقه کارگر و جنبش کارگری] پیوسته اند که " موضع خود را ترك کرده باشند . "

" و [جنبش کارگری] نیروهای رزنده آنها را متشکل میسازد این سر صبح بسیار سیال دیکراسی در هیچ کجا " نیروهای رزنده " تولید کنندگان را متشکل نمیسازد بلکه فقط نیروهای رزنده طبقه کارگر را متشکل میسازد . تا براننده بودن فرمولندی ای که برای طرح انتخاب شده است ، بیشتر از این جهت است که روسیه کمتر در مد نظر بوده و بیشتر محدود بتعریف جامعه سرمایه داری " تکامل یافته " میباشد (مراجعه کنید به بند ۵) .

بر رویهم ، طرح بنحوشینی درباره خصلت خرده بورژوازی سخن میگوید : (وقتی خرده بورژوازی از پیرو لتاریا " پشتیبانی " میکند آیا بمعنی آن نیست که انقلابی است ؟) (ولی درباره خصلت محافظه کارانه (وقتی ارتجاعی آن) چیزی نمی گوید . و این يك حایبه و نادرست است .

ما میتوانیم (و باید) بنحوشینی خصلت محافظه کارانه خرده بورژوازی را مذکر شویم و اجازه داریم فقط بنحوشینی به خصلت انقلابی آن اشاره کنیم . تنها اینگونه فرمولندی است که ما مفهوم کامل مکتب مارکس در انطباق میباشد مثلاً " مانیفست کمونیست " صریحاً اعلام میدارد : " از میان تمام طبقاتی که امروزه در مقابل بورژوازی قرار دارند فقط پرولتاریاست که يك طبقه واقعا " انقلابی است کارخانه داران کوچک ، پیشه وران ، دهقانان ، انقلابی نیستند بلکه محافظه کارند . از اینهم مهتر آنها ارتجاعی هستند . . . و چنانچه انقلابی باشند . . . (چنانچه باشند " ! " وقتی است که در رابطه با گذار در شرف و قوم به پرولتاریا باشند نباید گفت که طی نیم قرنی که از عمر " مانیفست کمونیست " گذشته است ، موضوعات تعبیرات عمده ای کرده اند

اتفاقاً در این رابطه هیچ چیز تغییر نکرده است ؛ تئوریسینها نیز همواره و دائماً اس نرا قبول داشته اند (انگلس در ۱۸۹۴ درست از همین موضع ، برنامه ارضی فرانسه را مطرود شمره است) بر رویهم او چنین میگوید : تا زمانیکه دهقان خرده یا موضع خود را ترك نکند ، جز " مانخواهد بود و جای او در میان ضد بهبودیهاست ، شاید آنها او را بیهوده بپرند ، البته هر قدر احزاب بورژوازی بیشتر او را فریب بدهند ، مطمئناً بیشتر سوی ما خواهد آمد .) و تاریخ ، تا عصر ما - تا زمان رفتن عزیزمان آقایان منتقدین [مارکس] - این تئوری را بکرات عملاً تأیید کرده است .

در ضمن ، اشاره به دیکتاتوری پرولتاریا - که بدواً در طرح وجود داشت - حدی شده است اگر این موضوع حتی بر حسب تصادف و از روی سهو هم صورت گرفته باشد ، باز عم این حقیقت نبرد باید بر بحای خود باقی میباشد که مفهوم " دیکتاتوری " با به رسمیت شناختن مشت پشتیبانی بیگانه ای از پرولتاریا ، حور در میآید ، چنانچه پرولتاریا انقلاب خود ، یعنی انقلاب پرولتری را انجام بدهد در انصورت زائد خواهد بود که از " دیکتاتوری " سخن گفته شود زیرا آنوقت از آنجنان اکثریت بزرگی برخوردار خواهد بود که بدون دیکتاتوری بر بحوی از حق آنها برخوردار خواهد آمد (همانطور که " منتقدین " سر سخا خواهند ما بقولانند) و در اس صورت است که واقعا " بنحوشینی مداسم که خرده

وزرواری از پرولتاریا سیاسی خواهد کرد. پذیرفتن ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا بیود بسیار نزدیک و ناگسستنی ای
با شخص "ماست کویست" دارد که بیی بر اینست که غط پرولتاریا یک طبقه واقعا انقلابی است.

در ضمن برای اینک بد اسم انگلس ناچه حد در این رابطه "دستخوش هیجان" بوده است، بدست به -
عدی که او بر پیش طرح برنسا ارفسوت نوشته است، مراجعه کنیم. او پس از نقل قول از طرح مرید درباره
"حاجه حرایی افسار و سعی از مردم" تذکر میشود که: "بجای این جمله پردازای پر آب و تاب - که چنین بنظر
میرسد که گویا هنوز هم حاجه حرایی روزوازی و خرده روزوازی موجب تأثر است (II) - من این حقیقت ساده را
ذکر میکنم که زیرا اثر حاجه حرایی در سینه های متوسط شهری و روستائی یعنی خرده روزوازی و دهقانان خرده پا،
فاصله میان چیز دارها و بی چیزها وسیعتر (یا عمیقتر) میگردد."

در جواب من، خواهد گفت که در طرح مقابل، در واقع از خصالت محافظه کارانه تولید کنندگان کوچک بنحوی
منفی صحبت شده است ("تمام طبقات دیگر جامعه مدرن طرفدار حفظ بنیاد های سیستم اقتصادی موجود میباشند")
اما درباره اینکه حاصل انقلابی او [تولید کننده کوچک] "شروط میباید، حتی بیکار هم سخن گفته نشده
این ایراد کاملا بدون دلیل است. خصالت انقلابی مشروط تولید کننده کوچک در طرح مقابل انفاقا"
نقطه و عطف بهمان صورتی که مورد نظر بوده است، بیان میگردد یعنی بصورت اقامه دعوا علیه سرمایه داری.
حاصل انقلابی مشروط تولید کننده کوچک باین شرح بیان شده است:

۱. ما پرولتاریا - با بیان از میدان راندن او و خانه خرابی اش بوسیله سرمایه داری علیه سرمایه داری
اقامه دعوا می کنیم و [اعلام میداریم] که او از طریق خانه خراب کردن دهقانان به بوسه بزرگ میرسد و نتیجه
عاشی آن، این مشور که چنانچه دهقانان گریز ناپذیر بودن این پروسه را درک کند، "موضع خود را ترك کرده و
موضع ما را خواهد پذیرفت."

۲. کلمه "ما" وضع متزلزل زندگی و بیکاری، استعمار یوغ همه گونه خفت را - (نه فقط بگردن پرولتاریا،
بلکه) - نکرده اقتدار هر چه وسیعتری از مردم زحمتکش میباید از دست بدهد، و چنین فرمول بندی شده است که پرولتاریا نصیب
بندگی کلیه مردم زحمتکش را بعهده میگیرد، آنها هم نمایندگی ای که بر اساس آن، ما از همه میخواهیم (و مجبور
میکنیم) که مواضع خود را ترك کنند و مواضع ما را بپذیرند. ولی نه برعکس. ما مواضع خودمان را ترك نمی کنیم، ما
سارره طبقاتیمان را با انواع و اقسام ناحیه گرایان متزلزل، مربوط نمیکنیم.

و همین سوال اندیشه نمایندگی [کلیه مردم زحمتکش] بشرح زیر بیان میگردد:

۳. بوسله گمانی در رابطه با فقر و بدبختی توده ها (توده ها بطور کلی و نه فقط توده های کارگری)

حزب طبقه انقلابی، عطف باین صورت میتواند خصالت انقلابی مشروط سایر طبقات را بیان نماید که استنباط
خود از احتیاجات این طبقات و وسایل بر طرف کردن این احتیاجات را با آنها در میان بگذارد و اعلان جنگ خود
عند سرمایه داری را بد عطف تمام خود بلکه همچنین بنام کلیه توده های "بدبخت و محتاج" اعلام دارد. نتیجه این
امر خود خود این مشور که هر کس این مکتب را بپذیرد، بدون استنکاه بسوی ما خواهد آمد. خیلی صغیره

خواهد بود که ما فکران باشیم که بار هم در برنامه‌ها اختصاصاً باین موضوع سر دازیم و اعلام داریم که اگر این با آن عناصر غیر قابل اعتماد، موضع ما را اتخاذ کنند، انقلابی نیز خواهد بود! این بهترین وسیله برای آنست که اتفاقاً باین ترتیب اعتقاد آن متحدین مشتت و ضعیفی را - که بهر حال اعتقاد چندانی ندارند - نسبت به خودمان، از بین ببریم.*

علاوه بر این ایرادات اصولی نسبت به بندهای ۱۱ و ۱۲، فقط یک تذکره احتمالی دیگر در مورد بند ۱۱ دارم. شایسته نیست در این بندها از امکانات مادی "از میان برداشتن سرمایه داری" سخن گفته شود، زیرا اتفاقاً در این جمله از پیش شرط‌های مادی "از میان بردن سرمایه داری" سخنی در میان نیست بلکه از پیش شرط‌های ایده‌آلی آن صحبت میشود. چنانچه از پیش شرط‌های مادی سخن گفته شود، در این صورت باید [پیش شرط‌های] ایده‌آل (اخلاقی و غیره) نیز بر آن افزوده شود. البته صحیح تر است که از این "امکانات مادی" در جمله‌ای سخن گفته شود که در رابطه با مبارزه طبقاتی نبوده بلکه مربوط به تکامل تدریجی سرمایه داری و گرایش آن باشد.

غیر منطقی است که در بند ۱۲، از انقلاب اجتماعی ای که در شرف وقوع است صحبت شود و تازه در بند ۱۵ از خود این انقلاب و ضرورت آن سخن گفته شود.

در بند ۱۳، بنظر من حائضین ساختن کلمات "از بین بردن (یا الفای) مالکیت خصوصی" بوسیله اصطلاح "ماده" [اموال] استثمارگران مطلوب نیست. این [اصطلاح] چندان روشن و دقیق نیست. پایان این بند نیز بطور مطلوبی تنظیم نشده است: "سازماندهی با برنامه‌ریزی بولدر اجتماعی برای تأمین نیازمندیهای تمام جامعه و هر یک از اعضای آن". این کافی نیست. اینگونه سازمانها را در آخر کار، تراست‌ها نیز میتوانند سامان بدهند. دقیق تر آن میبود که گفته شود "بحساب تمام جامعه" (زیرا این شامل سایرنامه بودن نیز میشود و یکی که برنامه ریزی راست میدهد، اشاره میکند) و نه فقط برای تأمین نیازمندیهای اعضا بلکه برای تضمین عالیترین رفاه و تکامل آزاد همعانیه تمام اعضای جامعه.

بند ۱۴، بنظر من نا مشخص است (اینکه آیا ما "تمام بشریت" تحت ستم را رها خواهیم ساخت، یا آنرا من هنوز نمیدانم: مثلاً "تحت ستم قرار دادن افرادی که خصالت هایشان ضعیف مانند بوسله کاسکه دارا

* هر قدر نسبت به تولید کننده کوچک (مثلاً "نسبت بد هفتانان) در بخش عملی برنامه مان، بیشتر اسرار "لطف" کنیم، بهمان اندازه باید در بخش اصولی برنامه در مقابل این عناصر غیر قابل اعتماد، دوروی - اجتماعی "سخت گیر تر" باشیم و اجازه نداریم که حتی یک سر سرورن از موضع خود منحرف شویم. [و آنها را خواهیم گفت:] بفرما، این موضع ماست، آنرا قبول کن، آنوقت باندازه کافی از "لطف" ما برخوردار خواهی شد و اگر نمیخواهی آنرا بپذیری، در این صورت متقابلاً از ما انتظاری نداشته باش! آنوقت تحت "دیکتا نوری" این قاعده کلی را در مورد تو بکار خواهیم برد: آنجا که فقط جای عمل است باید از موعظه خوانسی صرفنظر کرد.

يك حصلت كاملا" محكم سيانند . (بهتر است چهار حوسى كه ماركس در انتقادش بر برنامه گنا پيشهاد كرده است ، اشخاص شود : ارسى بر در اختلافات طبقاتى و تا برابرى هاى مانى از آن . همچنين انگلس در نقدش بر برنامه ارفورت بر روى اس حطلب اصرار ميورزد كه از بين بر در طبقات ، مطالبه اساسى ماست و فقط بوسيله ذكر دقيق و مستقيم اين " مطالبه اساسى " است كه وعددهاى جنبى بررها ساختن همه و خلاص نمودن هگان از تر كنه ناملايعات ، اراى يك مفهوم كاملا" مشخص (و نه مهالعه گويانه) خواهد بود .

بند ۱۵ در باره " پيشيائى اقتدار ديگر مردم از پرولتاريا " و در رابطه با حذف " ديكتاتورى پرولتاريا " ، قبل " صحبت كرديم .

بند ۱۶ محبلى چشم گير و بي مورد است . " نرييت سياسى " پرولتاريا ، درست در اين نهفته است كه او را روشن كنيم ، مشكل ما ريم و مبارزه اش را هدايت نماييم . و در باره اين طالب قبل " در بند ۱۲ - صحبت شده است (در آنجا ميائيسى فقط مختصرى راجع به " هدايت مبارزه او " اضافه ميند .)

بند ۱۷ ، نيز بهمين منوال مجموعه اى از كلمات زائد است . اصولاً بجه جهت بايد بسه وابستگى دانش و طائف معدى به متفاوت بودن اوضاع اجتماعى و سياسى ، پيردازيم ؟ ممكن است در بيانها ها در باره آنها چيزى نوشته شود . ولى ما بايد درست در اين رابطه اعلام نماييم كه آنها [اوضاع اجتماعى و سياسى] و ويژگيهاى مربوطه شان (بقاياى سرواز ، حكومت مطلقه وغيره) و طائف ما را باين يا با آن صورت تعديل خواهند كرد .

بند ۱۸ : " در روسيه ، سرمايه دارى مرتباً بيختر شيوه توليد صلط خواهد شد " اين بدون برو و برگرد نارساست . ريرا [شيوه توليد سرمايه دارى] تا كتون صلط شده است . (چنانچه من بگويم ۱۰ بيختر از ۱۰ است ، اين بمعنى آن نيست كه ۱۰ وجود ندارد و يا آنكه بايد ناچيز و غير مهم تلقى كرد .) در جامعه ما هنوز آنقدر خلعين [نارودينكى] ، لسيرالهاى ضايل به خلعين و مفدينى " كه بسرع به موضع خلعين عقب گرد ميكنند ، وجود دارد كه شايسته نيست كوچكترين تا روشى اى در اينجا باقى نگداريم . [آيا منظور اينست كه] چون سرمايه دارى هنوز " صلط " نشده است ، پس بهتر ايبست كه در مورد سوسيال دموكراسى نيركى صبر كنيم ؟

" سوسيال دموكراسى دارد پيش از هر چيز قرار ميگيرد "

[بطور شده است كه] سرمايه دارى تازه صلط خواهد شد . ولى ما " پيش از هر چيز قرار داريم " فكر مكنم بطور كلى بهتر است از " پيش از هر چيز قرار داشتن سخنى بمان نبايد : تمام برنامه خود بجهب صسى بر اين مطلق ستاند . بهتر است كه ما در باره خود مان چنين چيزى ننويسيم بلكه بگذاريم تاريخ در باره ما حسن بگويد .

ظاهراً در " طرح " اعتراف انكه اصطلاح " سرواز " فقط در مورد يك نظام حقوفى بكار ميروند ، اصطلاح

" نام اجتماعى كه نه متكى بر سرواز " مورد قبول قرار نهيگيرد .

فکر میکنم که این معایز مستدل نیست: طبیعی است که "سرواز" یک ضابطه حقوقی بود و ولی با یک سیستم معصور اقتصاد اربابی (ورعینی) نیز انطباق داشت است. علاوه بر این، در تعداد زیادی از مناسبات حیاتی ای که "از نظر حقوقی" منحل شده بودند، نیز این موضوع بجنب میخورد. باین جهت بهیچ وجه نباید اصطلاح "نظام اجتماعی مافیل سرمایه داری مکی به سرواز" را کنار گذاشت.

"توصیف" حقوق سروازی (که نوده ها با یک ثبت شده بودند) در برنامه ما، کاملاً "سور و راشد است در مقابل، گامی نیست که از نفوذ بقایای سیستم سرواز بعنوان فشار سنگینی که بر نوده های زحمت کش تحمیل میشود، سخن گفته شود. لازمت که ایجاد مانعت در راه توسعه نیروهای مولده کشور و سایر عواقب اجتماعی سرواز نیز تذکر داده شود."

بند ۱۹، بنظر من کاملاً زاید است تذکر داده شود که دموکراسی (یا عبارت دیگر آزادی سیاسی) از نظر ما یک "مرحله گذار" است. (گذار به چه چیز؟) در قسمت بعد، از جمهوری بعنوان مطالبه عملی بعدی صحبت شده است و درباره این نکته که قانون اساسی یک "مکل حقوقی طبیعی" برای - مناسبات تولید سرمایه داری" میباشد، [سخن گفته شده است] جای این طلب بهیچ وجه در برنامه نیست. کاملاً "کافیست" که بگوئیم حکومت مطلقه راه با مانع "تکامل جامعه" میباشد و نتیجتاً توسعه سرمایه داری نیز با آن سازگار نخواهد بود. جزئیات آن باید به تفسیر حواله شود زیرا ذکر آنها در برنامه حنی موجب کاهش ارزشی اعلان جنگ ما به حکومت مطلقه خواهد شد و برنامه "رنگ آکادمیک و انتزاعی خواهد داد."

وقتی ما در قسمت بعدی بنحو بیلا واسطه و مشخص تری درباره جمهوری صحبت میکنیم، چه لزومی دارد که در این قسمت اجتماعی درباره مکل های سرمایه داری و درباره "نظام حقوقی" (بند ۲۰) [سخن گفته شود]؟ از این گذشته، در بند ۲۱ اصطلاح "سیستم سرواز" ذکر شده است. بنابراین خود طرح در اینجا مفهوم دیگری سوی مفهوم حقوقی برای واژه "سرواز" قائل شده است.

همچنین صحبت کردن درباره سازگار بودن حکومت مطلقه با "نظام حقوقی" را، کاملاً بیجا است. آن بلافاصله نغضای سرنگونی آن و جانشین ساختنتر بوسیله جمهوری مطرح شده است. بهترین بود که درباره "فقدان حقوق" مردم تحت حکومت مطلقه و غیره واضح تر توضیح داده شود.

"..... حکومت مطلقه بدترین دشمن تلاش های آزادی طلبانه طمع دار است...." پاسخی بآن اضافه میشود: "و تکامل فرهنگی تمام مردم" و یا چیزی شبیه آن ما باس وسیله (و بد وسیله کلماتی درباره "تاییدگی") بیان میداریم که سوسیال دموکراسی نمیتواند مانع طمع کارگزار که کل تکامل اجتماعی را عایدگی میکند.

با خلاصه کردن کلیت کرات فوق، چهار نقص عمده در طرح وجود دارد که اگر از نظر من عبیر

در ضمن باید بگوئیم که اصطلاح طرح مقابل "اشکال آسیای بدوی لغت در دهه های مناسبات انتخاب

شده است، عنوان گفت اشکال زوال و یا چیزی از این نوع

قابل قبول میسازد :

- ۱ . بی نهایت انتزاعی بودن بسیاری از فرمولبندیها ، مثل اینکه گویا آنها نه برای يك حزب - رزمنده ، نه منظور يك سلسله سخنرانی ها ، تهیه شده اند ،
- ۲ . کنار گذاشتن و مخدوش نمودن مسئله سرمایه داری خاص روسیه ، يك نقص كاملا " بزرگ" است ، برار نامه باید يك نظر کلی و يك شرح در مورد آژیتاسیون [نهیج] علیه سرمایه داری روسیه - و نه ... ما باید با يك ارزیابی آشکار از آن و با يك اعلان جنگ علنی بر ضد سرمایه داری روسیه ، وارد میدان شویم .
- ۳ . تعریف كاملا " يك جامعه و نادرست مناسبات پرولتاریا با تولید کنندگان كوچك ، كه ما را هم در سارزه عابه " ضعیفین " و هم علیه بسیاری دیگر ، تضعیف مینماید .
- ۴ . تلاش برای آنكه در برنامه ، همواره پروسه تشریح گردد . تشریح بهر حال مقدور نمیشاند و فقط تعریف راه بعضی و طولی مینماید . تعداد زیادی مطالب تکراری وجود دارد و برنامه دائما " حالت يك تفسیر را بخود میگیرد .

(قتل از ۱۱ مارس ۱۹۰۲ نوشته شده است .)

ارزیابی پیش نویس دوم بله خانف برای سرمایه حزب

بنابر من چهار نفع عمده در سرمایه حزب وجود دارد که اثرات کلی غیر قابل انکار خواهد داشت:

۱ - نوع و نحوه فرمولندی مبهمترین قسمت طرح - که مربوط به مشخصات سرمایه داری می باشد - سرمایه پروتاریائی که علیه دیده های کاملاً حقیقی یک سرمایه داری کاملاً مشخص ساززه می کند ، بوده تا که سرمایه داری کلیتاً در درجه اعتمادی است که به او اعم به توصیف سرمایه داری پرداخته است .

۲ - این برنامه بویژه بدرد حزب پروتاریائی روسیه می خورد زیرا در نتیجه این سیستم با فرمولندی که سرمایه داری به او عام معرفی شده و تکامل تدریجی سرمایه داری روسیه و نفع های آن و حسیت های اجتماعی ای که بوسیله سرمایه داری روسیه بوجود آمده اند ، کاملاً نادیده گرفته شده و بخاطر نگاه داشته می شود . حزب پروتاریائی روسیه باید در برنامه خود ، سرمایه داری روسیه را معاکه نکند و اعلان جنگ خود علیه سرمایه داری روسیه را با صراحت کامل بیان نماید . این ضرورت بیشتر از آن جهت وجود دارد که در این رابطه برنامه روسیه نمی تواند مشابه برنامه های اروپائی باشد ؛ آنها از سرمایه داری و جامعه بورژوائی صحبت می کنند بدون آنکه نیازی بذکر آن داشته باشند که این مفاهیم هم در مورد اثریست و هم در مورد آلمان و غیره قابل استفاده می باشد . زیرا موضوع بدیهی است ، ولی در مورد روسیه این موضوع بدیهی نیست .

باین نکات کفایت کردن که سرمایه داری " در شکل تکامل یافته است " ، بطریق کلیتاً بوسیله این ما آن خصیصه مشخص می شود و سرمایه داری در روسیه " حاکم خواهند شد " در قیام معنای تازه رفتن از معانی کهن و اعلان جنگ به سرمایه داری است که برای یک حزب عملاً رزمنده از هر چیز مهم تر می باشد .

باین دلیل طرح مزبور به یکی از هدفهای عمده برنامه تبدیل نیامده است به معنی آنکه نمی تواند به تعلیقات و آزیتاسیون روزمره حزب در زمینه کلیه اشکال تعلیق ، گونگون سرمایه داری روسیه ، ره نمودی به حزب بد سد .

۳ - چند نکته بسیار مهم دیگری ناشی از طرح فرمولندی شده اند که با این وسیله سایر احتمالات برای یک ساحله سو تفاهات می نهایت خطرناک ، بوجود آورده و ساززه تئوریک ، ما و تعلیقات ما را در نیوار میبازد . مثلاً رشد تولید بزرگ صرفاً به مؤسسات " صنعتی " محدود شده است و توسعه سرمایه داری که امروزه تسلط دارد نشده و با حقی کاملاً نادیده گرفته شده است . از این گذشته بجای " دیکتاتور پروتاریائی " حس اهداف : " انقلابی " که پروتاریائی باید انجام دهد باید از شستیمانی اقتدار دگری از مردم که تحت استثمار سرمایه داری قرار دارند ، برخوردار باشد . " و حقی اهداف ساززه " تعلیق پروتاریائی " سازره ، حفظ تسلط و تعمیر استثمار شدگان " آمده است . با این چنین فرمولندی ای با اصل کلی اثرات سیاسی که می کند ، تعلیق تلقه کارگر

فقط میتواند بدست خود طبقه کارگر صورت گیرد. در نظام میانه، بخش دیگری از زحمتگاران و توده‌های
 استثمار شده (یعنی عمدتاً تولید کنندگان کوچک) که در کنار پرولتاریا قرار دارد، در مبارزه‌اش طبقه
 پروتوازی تحت تأملی انقلابی است و در واقع فقط وقتی انقلابی خواهد شد که در راه با گذارش به
 پرولتاریا، جذب پرولتاریا را اتخاذ نماید («مانیفست کمونیست»). برعکس خصلت ارتجاعی تولید
 کنندگان کوچک به هیچ وجه در طرح مزبور تشریح نشده است و باین ترتیب مناسبات پرولتاریا با زحمتگاران و
 توده‌های استثمار شده، در مجموع نادرست نشان داده شده است. (مثلاً در طرح گفته شده است: مبارزه
 آنها تشدید می‌یابد، مبارزه زحمتگاران و توده‌های استثمار شده و مخصوصاً نماینده برجسته آن یعنی
 پرولتاریا.) تشدید مبارزه تولید کنندگان کوچک، بصورت جنبش رشد بهبود و سازمان و بصورت اتحاد
 دهقانان بر علیه کارگران کشاورزی و حتی بصورت مبارزه با اصطلاح (برونده‌ها بر ضد حزب موقتانی و تجلی
 میشود. برنامه باید نمایندگی تمام زحمتگاران و توده‌های استثمار شده، بوسیله پرولتاریا را باین بیان طرح
 سازد که ما بخاطر بدبختی توده‌ها (و نه فقط بخاطر طبقه کارگر) به علت بیگاری، اقتدار اما
 وسیعتری از مردم زحمتکش (و نه فقط بخاطر طبقه کارگر) سرمایه داری را بمعناکه سرکشم.

۴- طرح، تماماً از حالت واقعی یک برنامه خارج شده و بصورت یک تفسیر در می‌آید. برنامه باید تجزیه‌های کوتاهی
 که فاقد کمات زاید باشند - ارائه دهد و تشریح مسائل را به تفسیرها، جزوات و آنتناسیون (تفسیر) [
 و غیره محول سازد. باین جهت نیز انگلس کاملاً بحق، «برنامه ارفورت» را متهم بآن میکند که به علت فصل
 بودنش، به علت عمیق و طولی بودنش و به علت تکرار مکرراتش، بصورت یک تفسیر در آمده است.
 این تفسیر در طرح فعلی خیلی بیشتر محسوس میشود. بطرز وحشتناکی حاوی تکرار مکررات میباشد و بهر
 حال تلاش برای آنکه تشریح پیرویه (بجای صرفاً وجوه مشخصه پیرویه) در برنامه گنجانده شود، موجب حصول
 مقصود نمیشود بلکه بطور محض ناپذیری برنامه را عادلانی میسازد.

قبل از ۱۲ مارس ۱۹۰۲ نوشته شده است.

پسگفتار در مورد مسئله مبارزه طبقاتی

من کاملاً با و. ساسولویچ هم عقیده می‌باشم که در جامعه ما امکان آن وجود دارد که تعداد بسیار زیادتری از تولید کنندگان کوچک، خیلی زودتر (از کشورهای غربی) بسوی سوسیال دموکراسی جلب گردند. و ما برای نبل باین منظور باید از تمام نیروی که در اختیار داریم، استفاده کنیم و این "آرزو" را محلیه تاریخی و شوکا، در برنامه بگنجانیم. من با تمام این مطالب کاملاً موافقم و قسمی را که باختر بند، اضافه شده است، تضمین میکنم و روی این موضوع تکیه می‌کنم تا از سوء تفاهات جلوگیری بشود.

البته نباید مثلاً و. ساسولویچ و کسان را بیشتر از حد بطرف مقابل کشید! نباید "آرزو" را با واقعیت عوض گرفت، آنها هم با واقعیت ماهیتاً الزامی که فقط مربوط به بیان اصول ما می‌باشد. طبیعی است که مورد آرزوی ماست که کبه تولید کنندگان کوچک را بسوی خود جلب کنیم ولی ما میدانیم که یک دقیقه خاص است و در واقع طبقاتیست که گریه بوسیله هزاران رشته و مراحل گذار با پرولتاریا پیوند دارد، ولی با وجود این یک دقیقه خاص است.

بدون چون و چرا لازمست که بدواً خود را از تمام سایرین تفکیک نمائیم و فقط و فقط و منحصراً پرولتاریا را نمایز سازیم و بعدها اعلام داریم که پرولتاریا همه را رها خواهد ساخت و همه را فرا خواهد خواند و از همه در خواست خواهد کرد.

من با این "بعدها" موافقم اما اول خواستار آن بدواً هستیم!

در روسیه ما، تا وقتی که "یک مشت" کارگران کارخانه، مبارزه را - مبارزه باقیانی را - آغاز نکنند، عذابهای جهنمی "زحمتکشان و نودهای استثمار شده"، موجب بوجود آمدن هیچ حزب خلقی نخواهد شد. فقط همین "یک مشت" همان تحقق آن، ادامه آن و گسترش آن خواهد بود. اتفاقاً در روسیه، آنجا که منقد (بولشاکف) و سوسیال دموکراتها را ختم به "تر-از دهقانان" میکند، آنجا که سوسیال رولوسیونرها در باره این ضرورت و راجع میکنند که مفهوم مبارزه باقیانی را بوسیله مفهوم "مبارزه کبه زحمتکشان و استثمار شدگان" جایگزین سازند. (وست نیک رولوسیو، شماره ۲) اتفاقاً در همین روسیه است که ما باید بدواً بوسیله دقیق ترین تعریف، فقط و فقط مبارزه باقیانی فقط و فقط پرولتاریا را از کل این گروه تفکیک نمائیم بعدها اعلام داریم که ما همه را فرا میخوانیم و همه را می پذیریم و همه کار خواهیم کرد و آنرا همه جا گسترش خواهیم داد. البته کمیون "گسترش مییابد" ولی تفکیک را فراموشی کند!! و مرا ختم به نادرستی میکنند زیرا من

خواستار آن شده‌ام که آن گسترش، بر این تفکیک "مقدم باشد!!" ولی اقایان این ناله در سازی است!!

مبارزه گریز ناپذیری که ما فردا بر ضد هیئت شده "منقدین" و "حصراتی" از ارباب تر "رو" میکنیم

دومنتی " و " رسکبه نوآکتوف " ، سوسمال روولوسیونرها ، خواهیم داشت ، احباراً از ما مطالبه خواهد کرد که همان مبارزه طبقاتی پرولتاریا و " مبارزه زحمتگشان و توده‌های استثمار شده " (آیا این يك مبارزه است ؟) ، مرزی بگسیم . صحبت در باره این توده‌ها ، حربه اصلی همه ناحیه گرایان منزلزل است . البته کبسیون این حربه را بدست آنها میدهد و سلاح مبارزه بر علیه نیمه ها را از دست ما میگیرد ، تا يك نیمه را مورد تاشد قرا و دهد ! اما نیمه دیگر را نیز فراموش نکنید !

مختصری در باره کمک‌سره سوم

کنگره سوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه از ۱۲ تا ۱۷ آوریل ۱۹۰۵ - یعنی چند ماه قبل از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه - در لندن برگزار گردید . این کنگره توسط بلشویکها و تحت رهبری لنین تدوین شده و اسرار خوانده شده بود و در واقع اولین کنگره بلشویکی بود .

برنامه کار کنگره سوم حزب که بوسیله لنین تهیه شده و بنحویب کنگره رسید شرح زیر بود :

الف : گزارش کمیته تشکیلات

ب : مسائل تاکتیکی :

۱- قیام مسلحانه

۲- برخورد با سیاست دولت قبل و در اثنای دگرگونی (این نکته شامل دو مسئله متحد : الف. برخورد با

سیاست دولت در آستانه دگرگونی ب. درباره دولت موقتی انقلابی)

۳- موضع نسبت به جنبش دهقانی

ب : مسائل تشکیلاتی :

۱- مناسبات میان کارگران و روشنفکران در تشکیلات حزبی

۵- نظامنامه حزبی

ت : مناسبات با سایر احزاب و جریان ها :

۱- مناسبات با بخش انشعایی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه

۲- مناسبات با تشکیلات ملی سوسیال دموکراسی

۸- مناسبات با لیبرالها

۹- توافق های عملی با سوسیال رولوسیونرها

ث : مسائل مربوط به حیات داخلی حزب :

۱۰- تبلیغ و آرتیکل‌نویسی [تهیه]

ج : گزارشات نمایندگان :

۱۱- گزارش کمیته مرکزی

۱۲- گزارشات نمایندگان کمیته‌های محلی

د : انتخابات :

۱۳- انتخابات کنگره

۱۱- اخذ رای در مورد انتشار نظامنامه ها و صورت جلسات کنگره حزب و شروع وظایف گردانندگان منتخبین .
 لنین قبل از کنگره حزب در مورد تمام مسایل عمده کنگره سوم قاعدهنامهائی را طرح و تزی کرده و ضمن مقالاتی
 - که در " ویرید " منتشر ساخته بود- آنها را تشریح نموده بود . در کنگره حزب و لنین در باره مسایل زیر سخنرانی
 هائی ایراد کرد : در باره مسئله قیام مسلحانه ، در باره شرکت سوسیال دموکراسی در حکومت موقتی انقلابی ، در باره
 موضع نسبت به جنبش دهقانی و در باره نظامنامه حزبی و در باره چند مسئله دیگر . در صورت جلسات کنگره ، ۱۲۸
 پیشنهاد و رساله از لنین ذکر شده است .

کنگره حزب تغییراتی بشرح زیر در نظامنامه حزب بومورد آورد :

الف : نظامنامه بر اساس فرمولندی لنین پذیرفته شد .

ب : اختیارات کمیته مرکزی و روابط آن با کمیته های محلی بطور دقیق مشخص گردید .

پ : ساختمان تشکیلاتی ارگانهای مرکزی تغییر داده شد و کنگره بجای ۳ ارگان رسمی (کمیته مرکزی حزب ، ارگان
 مرکزی و شوراهائی حزب) فقط یک دستگاه رهبری مرکزی را که از اختیارات کامل برخوردار بود - یعنی کمیته
 مرکزی - قرار داد .

لنین کتاب " دوناشیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک " را در رابطه با کنگره سوم حزب پرورش
 تحریر در آورده است .

در باره تاریخچه برنامه حزب

پله خانف عنوان میکند که پیش نویس برنامه توسط من تألیف نشده است. باین ترتیب او اولین کسی است که با ابناء و اشاره و مشاجرات ما بر سر پیش نویس برنامه را آشکارا مورد مذمت قرار میدهد. متأسفانه او در باره این مشاجرات چیزی نمی گوید بلکه خود را محدود به وراجی کرده است یعنی در واقع وراجی بر پایه یک ادعای تند و تیز ولی مهم و غیر قابل بازرسی. باین جهت من خود را مجبور می بینم بر مقاله همکارم علیه پله خانف اضافه کنم که من مدارک مستندی در باره مشاجراتمان بر سر پیش نویس برنامه در اختیار دارم و این مدارک را در فرصت مناسبی منتشر خواهم ساخت. آنوقت خوانندگان خواهند دید که :

۱ - ادعای پله خانف - منی بر اینکه جزوه "چه باید کرد ؟" موجب برودت روابط میان ما شده است - کاملاً عاری از حقیقت میباشد. این جزوه بعد از آنکه هیئت نشر نفی بعثت مشاخره بر سر برنامه تقسیم نمود و گروه شد و بتحریر درآمد.

۲ - من برای ترمیم و به از میدان بدر کردن مؤسسات کوچک توسط مؤسسات بزرگ، مبارزه کردم و آنرا در برنامه قرار دادم. پله خانف مایل بود که به بیان مهم و مفهومی معروف "کتابتین" قناعت شود.

۳ - در جائیکه از خصلت طبقاتی حزبمان سخن در میان بود، من تلاش کردم که اصطلاح "پرولتاریا" بجای اصطلاح "توده های زحمتکش" استعار شده قرار داده شود.

۴ - وقتی من و طرفدارانم در هیئت نشر نفی، پله خانف را منبهم پان کردیم که در پیش نویس برنامه اش خصلت پرولتری حزب را باندازه کافی بیان نکرده است، او با توسل باین اتهام متقابل که من خصلت پرولتری حزب را بشیوه مارکسیستیک درک کرده ام، و از خود دفاع نمود.

لنیں

گزارش در باره سومین کنگره حزب

رفقای کارگر! اخیراً سومین کنگره حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه برگزار شد. این کنگره آغاز مرحله نونی در تاریخ جنبش کارگری سوسیال دموکراسی ما خواهد بود. انقلاب شروع شده و مرتباً بیشتر گسترش میابد و پیوسته به نقاط تازه و اقشار جدیدی از مردم سرایت می کند. پرولتاریا در رأس نیروهای رزمنده انقلاب قرار دارد. او در راه آزادی بزرگترین قربانی ها را داده است و اکنون خود را برای نبرد تعیین کننده ای علیه حکومت مطلقه تزاری مهیج میسازد. نمایندگان آگاه پرولتاریا بخوبی واقفند که کسب آزادی و موجب از بین رفتن بدبختی و انقیاد و استثمار زحمتکشان نخواهد شد. پیروازی که امروز بخاطر آزادی قد علم کرده است در روز بعد از انقلاب سعی خواهد کرد حتی الامکان قسمت بزرگی از آزادیهای را که زحمتکشان بدست آورده اند، از آنها سلب کند. او بعنوان دشمن آشتی ناپذیر ممالک سوسیالیستی پرولتاریا وارد میدان خواهد شد، البته ما از يك پیروزی آزاد و متحد و تقویت یافته، واهیهای نداریم. ما میدانیم که آزادی يك مبارزه وسیع و غنی بود ما برای سوسیالیسم میسر خواهد ساخت. ما میدانیم که توسعه اقتصادی با يك قهر بی امان با بهای قدرت سرمایه داری را متزلزل نموده و پیروزی سوسیالیسم را تدارک خواهد دید و این امر هر قدر آزاد تر صورت گیرد به همان اندازه سریعتر خواهد بود.

رفقای کارگر! ما باید برای نیل باین هدف بزرگ، تمام پرولتاریای آگاهی طبقاتی یافته را در يك حزب واحد سوسیال دموکرات کارگری روسیه، متحد سازیم. بنیان گذاری حزب ما مدتها قبل صورت گرفته است یعنی بلافاصله بعد از گسترش وسیع جنبش کارگری در سالهای ۱۸۹۵ و ۱۸۹۶. در سال ۱۸۹۸ اولین کنگره حزب برگزار شد که حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه را تشکیل داد و وظایف آنرا مشخص ساخت.

در سال ۱۹۰۳ دومین کنگره حزب برگزار شد که برنامه ای برای حزب تنظیم کرد و يك سلسله قطعنامه در باره سبیل تاکتیکی تصویب نمود و برای اولین بار سعی کرد يك تشکیلات واحد حزبی را بوجود آورد. بهر حال حزب موفق نشد که این مسئله را بلافاصله حل نماید. اهمیت کنگره دوم حزب نصیحت از تصمیمات اکثریت پیروی کند و در عدد اشعاب در حزب بر آید. این اشعاب صد مات بزرگی به حزب سوسیال دموکرات روسیه وارد آورد. اولین قدمی که در راه این اشعاب برداشته شده اختتام از اجرای مصوبات کنگره دوم حزب و عدم همکاری با هیئت های مرکزی منتخب کنگره بود و آخرین گام عبارت از این بود که از شرکت در کنگره سوم خودداری نمود. دشوری که از طرف اکثریت کمیته های فعال روسیه انتخاب شده بود با اتفاق کمیته مرکزی حزب، کنگره سوم را فراخوانده بودند و از همه کمیته ها همه گروههایی که حدائی گزیده بودند و همچنین از اکثریت حاشیه نشینانی که از کمیته ناراضی بودند دعوت شده بود که در کنگره شرکت نمایند و این دعوت شامل تمام کمیته ها

و سازمانهای اقلیت نیز میشد و آنها نمایندگان خود را انتخاب کردند و برای شرکت در کنگره بخار - از کشور اعزام داشتند . باین ترتیب تحت شرایطی اساسی کشور تا حد امکان هر نوع کوششی بعمل آمده بود تا کنگره حزبی تمام حزب تشکیل گردد و فقط اثناء سه عضو خارج از کشور شورای سابق حزب بود که موجب تعهد شرکت در کنگره حزب از طرف تمام اقلیت گردید . همانطور که از قیاسنامه های کنگره حزب مشهور است ، کنگره سوم حزب گل مسئولیت اشخاص حزبی را متوجه این سه نفر میداند . با وجود عدم حضور اقلیت و بدون بذل توجه به قیمت آنها ، کنگره تمام اقدامات مقتضی را بعمل آورد تا با اقلیت امکان بدهد که در درون حزب با اکثریت همکاری کند . کنگره سوم بر هر گونه گرایش به بنفش های قدیمی و کهنه شده اکتونومیستی - که در حزب ما طبعی شده بودند - خدا ببالان کشید وای در عین حال از ترویج نظامنامه حزبی ، حقوق رگیا ، اقلیت ها را با کشور دقیق و مشخص تعیین نمود و تمام اعضای حزب را مکلف به نظم آن ساخت . حالا اقلیت بر اساس نظامنامه حزب بدون پرو و برگرد از این حق برخوردار است که تا حدی که صیحات و اختلافات مودستی نظامی تشکیلاتی نباشند و مانع کارهای مثبت نگردند ، نیروهای ما را از هم بپاشند و در راه مبارزه با بارجه ما بر علیه حکومت استبدادی و سرمایه داران موافق بوجود نیارند ، نظریات خود را ابراز دارند و مبارزه اند و اولویات خود را اعلام دهد . اکنون بر اساس نظامنامه هر سازمانی کاملاً ذیحقی حزبی ، میتوان نشریات حزبی منتشر سازد و کمیته مرکزی حزب موافق است بجزرد آنکه کمیته های حزبی کاملاً ذیحقی معنی پاک ششم کمیته های کاملاً ذیحقی تقاراً کنند ، هر نوع انتشارات حزبی را اجازه دهد . خود مختاری کمیته ها دقیق تر مشخص شده است و ترکیب اعضای کمیته ها ، تعرض نابذ بر اعلام گردیده است ، باین معنی که این حق از کمیته مرکزی سلب شده است و اعضای کمیته ها را برکنار سازد و یا بدون موافقت کمیته مربوطه اعضای جدیدی را بعضویت آن منصوب نماید . تنها مورد استثنائی زمانی خواهد بود که در موسم کارگران تشکیلاتی ، خواستار انحلال یک کمیته بشوند . در چنین حالتی طبق نظامنامه مصوبه کنگره سوم ، کمیته مزبور باید بدون چون و چرا بوسیله کمیته مرکزی منحل گردد بشرط آنکه در موسم اعضای کمیته مرکزی با تصمیم کارگران موافق باشند ، هر یک از کمیته ها حق نخواهد داشت ، تشکیلات فرعی را بعنوان تشکیلات حزبی مورد تأیید قرار دهد . تشکیلات فرعی حق دارند کاندیداهائی برای عضویت در کمیته تعیین نمایند . بنا بخواست اعضای حزب ، محدود امور حزبی دقیق تر مشخص شده است . بجای دو یا سه تشکیلات مرکزی یک مرکزیت واحد بوجود آمده است . برای رفقای که در داخل روسیه فعالیت می کنند و جهان بمراتب بیشتری قابل شده است . در یک کلام ، کنگره سوم حزب ، دست به راههای زده است تا امکان هر نوع اتهام سوء استفاده از تسلیح خود برآمد اقلیت و اتهام مربوطه به ستم تشکیلاتی ، خود کامی هشت های مرکزی حزبی و نیرو و نیرو را از بین ببرد . برای تمام سوسیال دمکراتها کاملاً این امکان بوجود آمده است که مشترکاً کار کنند و با اطمینان خاطر به صفوف یک حزب یکپارچه وارد شوند ، حزب یکپارچه ای که چهارموت آن مانند از کافی وسیع و زنده است ، باندازه کافی قوی و مستحکم است که قادر به از میان بردن ستمهای حالت صفای قدیمی باشد و نظامی الصاکن ها و کشتک های خرده سینه گذشته را از بین ببرد . امید است که این تمام فعالین

سوسال د مکررات که اصول حزبی واقعاً برایشان مطرح میباید، نه ای کنگره سوم حزب را اجابت کنند، امید است که مصوبات آن نداء بیانی برای برقراری مجدد وحدت حزب، از میان بردن هر نوع بی نظمی تشکیلاتی و تشکیل صفوف پروتاریا باشد. ما اعتقاد راسخ داریم که اتفاقاً کارگران آگاهی طبقاتی یافته‌ای که پیش از هر کس با اهمیت کار دسته جمعی و یکپارچه واقف میباشند و پیش از هر کس تمام حضرات تشنتها و نوسانات و نطای را احساس کرده‌اند، اکنون با تمام قوا، انرژی خود را برای برسمیت شناختن عمومی و بدون خون و جرای بسیارین حزبی از طرف کلبه اعضای حزب - همه اعضای ساره و همه فعالین مسئول - بکار ببرند، هر روی آن بافتاری نمایند!

کنگره سوم حزب، کوشیده است که در راه ادامه کارهای کنگره دوم، تمام مصوبات آن کنگره در مورد مسایل تشکیلاتی و تاکتیکی را حفظ نماید و سعی کرده است که در قطعنامه‌های خود راجع به آماده کردن حزب برای تاثیر گذاری بر روی افکار عمومی، راجع به ضرورت بر توان تهرین شرکت‌علنی در قیام سلحمانه و رهبری آن بوسیله حزب و بالاخره راجع به موضع گیری حزب در باره حکومت موقتی انقلابی، وظایف جدید زمان حاضر را در نظر بگیرد. حزب، توجه تمام اعضایش را باین ضرورت مبدول ساخته است که از هر نوع تزلزل دولت و از هر نسوع گسترش آزادی ما - که بوسیله قوانین و با عملاً صورت میگیرند - برای فعالیت در جهت تثبیت تشکل طبقاتی پرولتاریا و تدارک تاثیر بخشی بر روی افکار عمومی، استفاده نماید. البته علاوه بر این، وظایف عمومی و اصولی حزب کارگری سوسیال د مکررات و موقعیت انقلاب کنونی، حزب ما را موظف میسازد که نقش پیشناز آزادی و نقش پیشنا در قیام سلحمانه بر علیه حکومت الملقه را بعهده بگیرد. هر اندازه قدرت تزاری بیشتر در مقابل تلاشهای آزادی طلبانه خلق مقاومت نماید، بهمان اندازه نیروی پیشروشن انقلابی بیشتر رشد می کند و بهمان اندازه پیروزی کامل د مکرراسی ای که سابقه کارگر در رأس آن قرار دارد، مضطرب تر میشود. انجام انقلاب پیروزمند و حفظ دستاوردهایش موجب آن میشوند که وظایف عظیمی برای پرولتاریا بوجود آید. ولی پرولتاریا از انجام این وظایف بزرگ هراس ندارد و که انور که پیروزی فاجعه آمیزی را برای آن پیش بینی میکنند، با انزجار طرد مینماید. پرولتاریای روسیه قادر خواهد بود وظایف خود را بدون کم و کاست انجام دهد، قادر خواهد بود خود را در رأس قیام سلحمانه خلق قرار دهد، قادر خواهد بود در صورت شرکت در یک حکومت موقتی انقلابی از انجام وظایف دشوار خسود و احمه‌ای ندانسته باشد، قادر خواهد بود که تمام نوظائمه‌های ضد انقلابی را خنثی سازد و تمام دشمنان آزادی را بدون ترحم لگد کوب سازد. از جمهوری د مکرراتیک با تمام قوا دفاع نماید و از تارقی انقلابی موجب تحقق تمام برنامه حدافل ما گردد. پرولتاریای روسیه نباید از عواقب این امر بهراسد و باید مشتاقانه شاهد آن باشد. وقتی ما در انقلاب د مکرراتیک که در تیرف وقوع است به پیروزی نایل آئیم، کام بزرگی بسوی اهداف سوسیالیستی خود برداشتیم و ما تمام اروپا را از زیر یوغ قدرت نظامی - ارتعاصی خلاص خواهیم کرد و ببرداران خود یعنی کارگران آگاهی طبقاتی یافته تمام جهان - که تحت ارتعاص بجهزواتی گرفتار خفت و خواری بوده و اکنون بعلت موفقیت‌های انقلاب روسیه، حرارت تازه‌ای یافته‌اند - کمک خواهیم کرد تا صریحتر، قاطعانه‌تر و شهروانه‌تر بسوی سوسیالیزم کام بردارند. البته با کمک پرولتاریای سوسیالیست اروپا بآن نایل خواهیم آمد که نه فقط قادر به

استفراغ جمهوری دموکراتیک، بوده تا ۴ اسفند، میزبانی سوسیالیسم در ایران، سایر این معانی از روی
 بسوی مبارزه دشمن و سرسختانه برای آزادی!
 زنده باد انقلاب!
 زنده باد سوسیال دموکراسی انقلابی ایران!

کمیته مرکزی حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه

[از روی متن شماره ۱ روزنامه "پرولتاری" ۲۷ به ۲۸-۱۹۰۵]

محصوری در ساره کنگره چهارم

کنگره چهارم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه از ۱۰ تا ۲۵ آوریل ۱۹۰۶ - یعنی چند ماه بعد از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه - در استکهلم پایتخت سوئد برگزار شد .

در این کنگره ۱۱۲ نماینده که از حق رأی برخوردار بودند و از طرف ۵۷ تشکیلات محلی حزب اعزام شده بودند شرکت داشتند . از این گذشته ۲۲ نماینده که حق رأی مشورتی داشتند در این کنگره حضور یافتند . علاوه بر اینها نمایندگان احزاب ملی سوسیال دمکرات بشرم زیر در کنگره سوم شرکت داشتند : سوسیال دمکراتها لهستان ، سوسیال دمکراتهای لیتوانی و " بوند " هرگام ۳ نماینده ، حزب سوسیال دمکرات کارگری اوکرایین و حزب کارگر فنلاند و همچنین حزب سوسیال دمکرات کارگری بلغارستان هرگام یک نماینده .

مسائل عمده‌ای که در کنگره سوم مطرح شدند عبارت بودند از : مسئله ارضی ، راهبردی در باره وضع و وظایف انقلابی بولتاریا ، موضع نسبت به دومای امپراتوری و مسائل تشکیلاتی . بر سر تمام این مسائل گفتگوهای شدیدی میان بلشویکها و منشویکها در گرفت . چنین خطابه‌ها و سخنرانی‌هایی در باره مسئله ارضی ، در باره وضع حاضر ، در مورد تاکتیک مربوط به انتخابات دوما و رایج به قیام مسلحانه و سایر مسائل ایراد کرد .

منشویکها با اکثریت قریب به اتفاقی که در این کنگره داشتند ، کاراکتر صوت‌انرا تعیین کردند و کنگره در مورد یک سلسله از مسائل فروعی‌های پیشنهادی منشویکها را پذیرفت (از جمله در باره مسئله ارضی و موضع نسبت به دومای امپراتوری) ولی کنگره ماده اول نظامنامه حزب در مورد شرایط عضویت در حزب را بر سر سنای نظریات لندن تصویب کرد . در این کنگره عضویت احزاب سوسیال دمکرات لهستان ، لیتوانی و اتونی تصویب گردید و مابین ترتیب خدمات بازگشت " بوند " به حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه فراهم شد .

در کمیته مرکزی که توسط کنگره انتخاب شد ، سه نفر بلشویک و ۷ منشویک عضویت داشتند ولی اعضای هیئت تحریریه ارگان مرکزی منحصر از میان بلشویکها انتخاب شدند .

لنین در عزمه " گزارش در ساره کنگره وحدت حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه " کار کنگره سوم حزب را نجزیه و تحلیل میکند .

لسن

پلاتفرم تاکتیکی در باره کنگره وحدت

در قیام نامه‌ای که ما بخوانندگان برده مداریم از بارو گروهی از نویسندگان و همکاران هم‌دانش سابق "بروتاری" و چند تن از افرادی که در گروه‌های ملی شرکت دارند و تعدادی ده‌هاند، این بارو - روسی نسبت به آنکه ترجمه مختصری است که تصویر حقیقی امکان‌گامی از مجموعه تمام استنباطات تاکتیکی سخت معینی از حزب را ارائه می‌دهد تا با حاشیات سببمانگیزی را که به خواست کمیته متحد مرکزی، اکنون در تمام معادل و تشکیلات حزب ما آغاز شده است، تسهیل نماید.

قائم‌نامه‌های تاکتیکی، بنا بر دستور جلسه پیشنهادی کنگره حزب [۱ - ۲] که در اعلامیه به رؤف کمیته متحد مرکزی آمده است - در انداماتی می‌باشد، همچنین اعضای حزب هیچ وجه موافق نیستند که خود را محدود باین دستور جلسه سازند. بخاطر آنکه تمام استنباطات تاکتیکی بطور کامل اجرا گردند، بدون حوا و حرا لازم دانستیم که دو مسئله‌ای که در دستور جلسه کمیته متحد مرکزی ذکر نشده بودند - یعنی "مرحله جدید انقلاب دموکراتیک" و "وظایف طبقاتی پروتاریا در مرحله کنونی انقلاب دموکراتیک" را - بر آن سازشیم. بدون روشن شدن این مسائل، امکان بررسی مسائل تاکتیکی ای که بیشتر موارد جزئیات می‌شوند، وجود ندارد، باین جهت کنگره حزب پیشنهاد می‌کنیم که نکات مربوطه به "مرحله کنونی انقلاب دموکراتیک" و "وظایف طبقاتی پروتاریا" را در دستور جلسه خود قرار دهد.

در رابطه با مسئله ارضی و مناسبات با جنبش دهقانی، احتیاج به رساله مخصوصی در باره این مسئله وجود دارد. از این گذشته، کمیته متحد مرکزی، کمیته ویژه‌ای را مامور کرده است که رساله‌های در این باره به کنگره تقدیم نماید [۳] .

ما با انتشار بییه تاریخ‌های قائم‌نامه‌های مزبور، از تمام اعضای حزب خداستاریم که در بحث و تصمیم‌گیری و تکمیل آن شرکت نمایند. موضع‌گیری‌های کلی و پیشنهادات - مضامین رسدنی آنها بدست گروهی که روی این تاریخ کار کرده‌اند - می‌توانند از طریق تشکیلات حزب ما در اختیار کمیته ستانفرزبورگ حزب - محصل دستورات کارگری روسیه قرار داده شود.

مرحله جدید انقلاب دموکراتیک

نظاره‌بندگی :

۱ - با اتیان وسیع نیروهای باده و بدبختی بی‌سابقه مردم، بسیار بعد بخار می‌رسد که بحران اقتصادی و مالی ای که روسیه اکنون با آن دست‌گیر شده است، باعث شده باشد، بلکه مردم - دامنه‌داران و زمین‌داران روسیه

بیگاری و هشتنای در شهرها و قعماں در روستاها ضرر نمیشود .

۲- در صفوف طبقه سرمایه داران بزرگ و مالکین - که امتیازات و منافع نارتکرانه شان در اثر فعالیت های انقلابی خلق مورد تهدید قرار گرفته است - و هشتن اقتدار و با این جهت بمنظور سرکوب کردن انقلاب بشدت از مخالفت با حکومت مخالف روی بر نافته و بیحکامی با آن برداشته اند و از طرف دیگر در اقتدار جدید خرد و سوزناکی و دهقانی - مالیات مربوطه به تحقق واقعی آزادی سیاسی و دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی اوج گرفته و تشدید میباید .

۳- حکومت ارتجاعی کنونی در تلاش آنست که عملاً به حکومت مخالف ادامه داده و تمام آزادیهای را که از او گرفته شده است را لگد مال نماید و به اقتدار بالای طبقه چیردار فقط حق مشورت بدهد ، یک مجلس قلابی بوجود آورد و با توسل به تعدیات نظامی ، اعدامهای وحشیانه و کشت و کشتار های تودمائی ، رژیم در سراسر کشور مستقر نماید که بتواند اختلاف سیاسی بیرونی را بحقیقتی که تا کنون سابقه نداشته است ، بالا ببرد . و البته با این وسیله در میان اقتدار وسیع بیرونی فلان و ناراضی بوجود آورده و موجب بروز خشم و انزجار میان توده های پرولتاریا و دهقانان میگردد و زمینه را برای بحران وسیع تر و شدیدتری آماده میسازد .

۴- بحران حوادث اواخر ۱۹۰۵ - اعتراضات توده های در شهرها ، عصیان در روستاها و قیام سلحشانه اکثریت بخاکر کوشش برای دفاع از آزادیهای که مردم بدست آورده بودند و حکومت دوباره از آنها نصب کرده بود و علاوه بر این ، سرکشی نظامی بیرحمانه جنبش رهایی بخش - همه اینها بطلان اوهم مربوط به قانون اساسی را باثبات رساند و از همان توده های وسیع خلق را نسبت به زبان بخش بودن اینگونه توهنات - آنهم در زمانه که مبارزه برای آزادی بشدت یک جنگ داخلی رسیده است - روشن کرد [نظریه لایل بالا] .

اعلام میداریم و پیشنهاد میکنیم که کنگره حزب تصویب نماید که :

۱- انقلاب دموکراتیک بسیج وسیع در روسیه فروکش نکرده بلکه برعکس با استقبال رونق جدیدی میبرد و دوره نصب آرام فعلی نباید بعنوان شکست نیروهای انقلابی تلقی گردد بلکه بایستی بعنوان دوره جمع آوری و تشکل نیروها و انقلابی ، آمیختن کلیه تحارب مراحل گذشته ، هم گذارستن اقتدار جدیدی از خلق به جنبش و در نتیجه تدارک پیشرفت انقلابی بر قدرت نیرو تازه ای تا - فی - کسود .

۲- شکل اصلی جنبش رهایی بخش در حال حاضر ، مبارزه بر زمینه باصطلاح قانونی نیست بلکه حرکت انقلابی بلاواسطه توده های وسیع خلق است که مقررات پلیسی و حکومت فئودالی [بیگاری گس] را در هم میکوبد و حقوق انقلابی ای میافریند و ارتقاءهای ستم بر خلق را بطور قهر آمیز تلاش میکند .

۳- منافع پرولتاریا بعنوان شرقی ترین طبقه جامعه مدرن ایجاد میکند که بر پایه توهنات قانون اساسی طلبانهایک بیرونی سلطنت است - لیبرال (و از جمله حزب دموکراتهای مشروطه خواه [گوتها]) اشیاء میدهند ، سرسخت مبارزه نماید ، انسان ، نامعطفی خود را در پیرامین اوهم مخفی کرده اند و در دوران جنگ داخلی تاثیر نهایی منتهای بر روی آنها حساس مردم بر جای میگذارند .

قیام مسلحانه

نظر باینکه :

- ۱ . تمام تاریخ انقلاب دموکراتیک فعلی روسیه در محوم بهما نشان میدهد که جنبش بطور مداوم با تکیه بر تهاجمی و قاطعی از مبارزه علیه حکومت ممالک ارتقا می یابد و همواره خصات نودهای بیشتری کسب مینماید و بنام کشور سرایت می کند .
 - ۲ . اعتصاب سیاسی انگیز - که در پی بولگینی را با شکست مواجه ساخت و حکومت ممالک را مجبور به آن کرد که آزادی سیاسی را بطور قطعی - با وجود همه کمبودهای تشکیلات سابقین - قدرت عظیم پرولتاریا و امکان قیام یکجاریه در سراسر روسیه را نشان داد .
 - ۳ . ناکافی بودن اعتصاب عمومی مخالفت آمیز در همین رشتیر بیشتر جنبش ناشناخت رسیده و معلوم شد که بکار بردن ناقص آن ، وسیله رسیدن به هدف نبوده و موجب از هم پاشیدگی نیروهای پرولتاریا خواهد شد .
 - ۴ . این موضوع سپس تمام جنبش انقلابی را با قهر ابتدائی بقیام مسلحانه انگیز کشاند و نه تنها پرولتاریا بلکه نیروهای جدیدی از نخبه ستان شهری و دهقانان دست باطله بردند تا از آزادی هائی که مردم کسب کرده بودند در مقابل حکومت ارتجاعی دفاع نمایند .
 - ۵ . قیام دسامبر تاکیاک سنگر بندی جدیدی را بوجود آورد و اصولاً امکان یک نبرد رودرروی مردم - حتی با نیروهای نظامی مدرن را - نشان داد .
 - ۶ . با آنکه علیرغم وعده و وعده های قانون اساسی ، دیکتاتوری نظامی و پلیسی برقرار شده است ، معالومست این آگاهی در نودهای خلقی حاصلی افتد که برای بدست آوردن قدرت واقعی ، لازم است که مردم انقلابی فقط در یک نبرد رودررو با نیروهای - حکومت ممالک - این قدرت واقعی را بدست آورند .
 - ۷ . حکومت ممالک و نیروهای نظامی خود را تخصص نموده و روحیه آنها را عراب می کنند تا این نوعیست که با بکار بردن آن بر علیه مردم - که خود آنها بخشی از آن هستند - متوسل به حرکتی تهر آمیز خان میسرود و بجای اجرای رهنمودهای لازم در امور نظامی - که از جانب کنگره عناصر با صداقت ارتد نقانرا میشود - و بحساب دست بازیدن به اقداماتی که نتواند موجب بهبود وضع ناهنجار و آشفته نیروهای ذخیره گردد و بجای بذل توجه به ممالک سربازان و خلوانان ، صرفاً به تشدید تفسیقات رژیم پلیسی در سربازخانه ها متوسل میگردد . [تداوم بدلائل فوق]
- اعلام مداریم و پیشنهاد می کنیم که کنگره حزب تصویب نماید که :
- ۱ . قیام مسلحانه در حال حاضر نه تنها یک وسیله ضروری ، سازنده برای آزاد و صلوات بلکه مرحله ایست که واقعا جنبش ما رسیده است ، مرحله ایست که رشد و اوج یک بحران سیاسی جدید را به مردم نشان میدهد .

تداعی به اشکال تهاجمی مبارزه مسلحانه سول می دهد .

۲ . اعتدال بصورتی سیاسی در مقطع زمانی گونی جنبش «بختله يك وسیله مبارزاتی چند ان مستقل نبوده بلکه بیشتر باید بعنوان يك وسیله کمکی برای قیام تلقی گردد . باین جهت بهتر است که انتخاب موده يك جنبش اعضای و انتخاب محل رزمنه کاری که میبایستی شامل آن گردد «تابع زمان و شرایط نوع اصلی مبارزه یعنی قیام مسلحانه باشد .

در کارهای تبلیغی و تجهیزی « حزب باید توجه بیشتری بآن مبذول نماید که تجربیات علمی قیام و سایر مطالبه نماید «جنبش نظامی آنرا مورد انتقاد قرار دهد و در سببهای بلا واسطه ای برای آینده از آن بیاموزد .

۱ . باید فعالیت بیشتری بعمل آید تا نمودار نیروهای رزمنه و افزایش یابد و سازماندهی و تجهیز آن به تمام انواع سلاحها بهتر صورت گیرد . در این رابطه - همانطور که تعاریف بالا آموخته اند - نیروهای رزمنه نهایتی فقط از اعضای حزب بلکه همچنین از افراد يك طرفه آن میباشد و با کاملاً غیر حزبی هستند «تشکیل باید « نیرویست که روی نیروها بیشتر کار بشود و در این رابطه باید در نظر داشته باشیم که برای موفقیت جنبش «ظلمان نیروها به تنهایی کافی نبود و بلکه تقاضای مستقیم با عناصر تشکیلاتی و نیروهای انقلابی - و موکراتیک به منظور انعام قاطعانه ترین عملیات تهاجمی بر همه روم «لازم میباشد .

۱ . در رابطه با جنبش رزمنه باید در هفتانی که در آینده نزدیک میتواند بصورت يك قیام تمام مبارز روز نماید «بایستی کوشش بعمل آید که کارگران و دهقانان مستعد آماده ام کرد و بخش الکسان مشرکاً و همزمان عملیات مبارزاتی خود را سازماندهی کنند .

آکسیونهای مبارزات چریکی

نظریات بنکده .

۱ . از زمان قیام و سایر ریه بعد تقریباً در هیچ کهای روسیه عملیات مبارزاتی بکلی خاموش نشده است « مبارزاتی که اکنون از طرف خلق بصورت عملیات پارتیزانی برانگیزد و بهر طریقه دشمن متحلی میشود .

۲ . عملیات وجودی و نیروی سلاح ضد خصم و در اشدت و حدت ستوری نظامی موقتا بهر روز مندی « اینگونه عملیات پارتیزانی اعتنا نباید برنده و در دشمن موجب بی نظمی گردد دشمن گشته براه عملیات مسلحانه علمی نوده ای هموار میگرد .

این نوع عملیات همچنین برای آموزش مبارزاتی و تمرینات نظامی نیروهای رزمنه ضروری میباشد «نیروهای رزمنه ای که در هنگام قیام و سایر در بسیاری از نقاط «هم آمادگی برای امر خود را نشان دادند « لذا اعلام میداریم و خواستاریم که کمره حزب بصورت نماید که :

۱ . حزب باید عملیات چریکی گروههای رزمنه «ایرا که حز «حزب بوده و باطنی آن میباشد « اصولاً معاز

در استه و در دوره جدید بعنوان موضوعات خاص مورد برر

- ۲ . عطیات مبارزاتی جریقی باید به نحوی باشند که نایستی این وسیله را در اماند تا در راهانسر برای رهبری نود ه های کارگری در اثنای قیام تربیت نمایند و تحارب لازم برای عطیات غیر مشرفه را آنهاستاموزند .
- ۳ . مناسی نمودن دستگاه دولتی ، پلیسی و قضایی و همچنین مبارزه بی امان علیه سازمانهای فاسدسال هزار فامیل - که در سراسر مردم متوسل به نبردند و سعی میکنند در دل آنها وحشت بپاند ازند - باید بعنوان وظایف اصلی بلا واسطه اینگونه عطیات تسلیی گردند .
- ۴ . همچنین عطیات رزمجویانه برای معادله وسایل پولی متعلق به دشمن یعنی حکومت مطلقه ، معارض میباشد ، تا این وسایل برای رفع نیازمند بهای قیام خود استفاده قرار گیرند در این رابطه باید شدت کوشش شود که ضایع مردم حتی الامکان مراعات گردد .
- ۵ . عطیات مبارزاتی جریقی باید تحت کنترل حزب احرا گردند و در واقع مابین صورت که نیروهای پرولتاریا بهبود بهد ز نیروند و در این رابطه شرایط جنبش کارگری در محل مربوطه و حالنرواحی نود ه های وسیع مردم باید مورد نظر قرار گیرد .

دولت موقتی انقلابی و تشکیلات محلی

قدرت دولتی انقلابی

نظریاتنگه :

- ۱ . جنبش انقلابی ضد حکومت مطلقه در مرحله گذار به مبارزه مسلحانه ، تاکنون اشکال قیامیهای معرود محلی را داشته است .
- ۲ . در این مبارزه می رود دو عناصری از اهالی محلی - که تقابلیت اقدامات قاطعانه ای برود قدرت دولتی کهنه را در اربودند ، (تقریباً فقط پرولتاریا و شرقی ترین اقشار خودمیزوواتی) - مابین ضرورت بی ضرره که تشکیلاتی را که در واقع میانگرا اشکال جنبشی یک قدرت دولتی جدید انقلابی باشند ، بوجود آورند ، شعورهای نمایندگان کارگران در شهرزبورگ ، مسکو و سایر شهرها ، شعورای نمایندگان سربازان در ولادی وستک ، گرانوبارست و غیره ، کمیته های کارگران راه آهن در سیبری و در جنوب ، کمیته های دهقانان در ایالت آرانیه ، کمیته های انقلابی شهری در نروسیسک و سایر شهرها و بالاخره سازمانهای روستایی منتخب در هفتازود رنواحی بالتیک .
- ۳ . این تشکیلات - که بر حسب اشکال ابتدائی و جنبشی شان بهمان اندازه معرود بودند - تعداد فزاید روشن خود غیر مصمم بودند و به یک قدرت مسلحانه متشکل انقلابی اتکا نداشتند و مابین جهت در مابین اولس عطیات نهایی ارتش های ضد انقلابی ، الزام محکوم به فنا بودند .
- ۴ . فقط یک دولت موقتی انقلابی قادر خواهد بود که بعنوان تشکیلاتی تمام جبرودند ، در نونه مقاومت ارجاء

و در هم بشکند، آزادی کامل تبلیغات انتخاباتی را تضمین نماید و مجلس موسسان ایران که بر اساس حق رای صاوی
 مستقیم و مخفی انتخاب شده است، فراخواند، مجلسی که عملاً حکومت خلق را تحقق می بخشد و میتواند مطالبات
 اجتماعی - اقتصادی حداقل پرولتاریا را مرحله عمل درآورد.

لذا اعلام میداریم و خواستاریم که تکره حزب تصویب کند که:

۱. برای آنکه انقلاب بسامان برسد، امروز اولین وظیفه مردم در مقابل پرولتاریا قرار دارد که با تنظیم
 دموکراتیکهای انقلابی در جهت آن کار کند که قیام متشکل گردد و بعنوان ارکان متشکل این قیام، یک دولت موقتی
 انقلابی بوجود آورد، شود.
۲. یکی از شرایط لازم برای آنکه وظایف دولت موقتی انقلابی بنحوی موفقیت آمیزی انجام گیرد، عبارت
 از بوجود آوردن تشکیلات انقلابی معلی خود مختاری در تمام شهرها و محوزه هایی که به قیام طوق شده اند، میباشد،
 این تشکیلات بر اساس انتخابات عمومی، برابر مستقیم و مخفی بوجود میآیند.
۳. شرکت نمایندگان حزب مادر یک دولت موقتی انقلابی با تفاق دموکراسی پرروازی انقلابی، بر حسب
 نسبت نیروها صورت میگیرد ولی باید ضوط باین شرط باشد که نمایندگان حزب بطور رسمی تحت کنترل حزب بوده و در
 واقع ضافع مستقل طبقه کارگر را تمهیب نموده و استقلال وسیع دموکراسی را - که برای دگرگونی کامل اجتناب ناپذیر
 میگردد و در این رابطه دشمن آشنی ناپذیر تمام احزاب پرروازی میباشد - بطور خالص ناپذیری تامین نماید.
۴. بدون در نظر گرفتن این موضوع که آیا شرکت وسیع دموکراسی در یک دولت موقتی انقلابی ممکن
 خواهد بود یا نه، باید در اعتبار وسیع پرولتاریا این اندیشه را تبلیغ نمود که یک فشار دائم پرروی دولت موقتی وسیع
 پرولتاریای مسلح - که توسط وسیع دموکراسی رهبری میشود، ضروری است تا دستاوردهای انقلاب حراست
 شده، تثبیت و گسترش یابد.

شوراها و نمایندگان کارگران

نظریات:

۱. شوراها و نمایندگان کارگران بر پایه انتخابات سیاسی بود، ای بمتابه تشکیلات غیر حزبی بوده و
 کارگری بطور خود بخودی بوجود میآیند.
۲. این شوراها در جریان مبارزه، بطور اجتناب ناپذیری تغییراتی حاصل می کنند، چه از لحاظ
 ترکیب شان - زیرا که در برگیرنده انقلابی ترین عناصر خرد و پرروازی نیز میباشد - و چه از لحاظ معنوی فعالیت
 هایشان - زیرا آنها از حالت تشکیلاتی که صرفاً در رابطه با انتخاب بوده است بصورت تشکیلات مبارزه انقلابی
 عمومی در میآیند.
۳. قدرت و اهمیت این شوراها - ناخودآگاه - اشکال حتمی قدرت دولتی انقلابی باشند - کاملاً

بفدرت و موفقیت پیام سنتی دارد .

لذا اعلام می‌داریم و پیشنهاد می‌کنیم که گروه حزب هویت نماید که :

- ۱ . حزب کارگرسوسیال د مکزیک روسیه باید در شوراهای غیرحزبی نمایندگان کارگران ، شرکت‌ها باشد و بدون چون و چرادر هر یک از شوراهای احزاب استان گروههای نیرومندی را از اعضای حزب تشکیل دهد و فعالیت این گروهها را در نزدیک ترین پیوند با فعالیت کل حزب اداره نماید .
- ۲ . بوجود آوردن اینگونه تشکیلات - به منظور گسترش و تعمیق نفوذ سوسیال د مکزیک بر روی پرولتاریا پرولتاریا بر روی جریان عاقبت انقلاب بدموکراتیک - میتواند تحت شرایط شخصی و طبقه تشکیلات معلی حزب باشد .
- ۳ . بایستی حتی الامکان اقشار وسیعی از کارگران و همچنین نمایندگان د مکزیک انتقالی ، معصوما در مکانان ، سربازان و طوایف را بشرکت در شوراهای غیرحزبی نمایندگان کارگران تشویق کرد .
- ۴ . در مورد گسترش فعالیت و شعاع نفوذ شوراهای نمایندگان کارگران بایستی بدون چون و چرا تذکر شد چنانچه اینگونه ضوابط متکی بیک ارتش انقلابی نباشند و مقامات دولتی را سرنگون نسازند (یعنی اکثر سبدل به حکومت موقتی انتقالی نگردد) ، بطور گریزناپذیری محکوم بفاخو خواهند بود . باین جهت صلاح کردن خلق و تقویت تشکیلات نظامی پرولتاریا بایستی در هر موقعیت انقلابی بعنوان وظیفه این ضوابط تلقی گردد .

موضع نسبت به احزاب بورژوازی

نظریا بنکته :

- ۱ . سوال د مکزیک همواره این ضرورت را تشخیص داده است که از هر نوع جنبش اپوزیسیونی و انقلابی مخالف نظام اجتماعی و سیاسی موجود در روسیه ، پشتیبانی نماید .
- ۲ . در حال حاضر که انقلاب موجب شد برافراشتن طبقه‌های مختلف شد ، و بر مبنای آن ، احزاب سیاسی در شرف بوجود آمدن میباشند ، یکی از وظایف مهم سوسیال د مکزیک اینست که معنوی طبقانی این احزاب را تمیز دهد ، ضامیات متقابل طبقات را در زمان مربوطه مورد وقت قرار دهد و در صورت خود را نسبت به احزاب مختلف ضامیب با آن مشخص سازد .
- ۳ . وظیفه اصلی طبقه پرولتاریا در حال حاضر عبارت از اینست که انقلاب دموکراتیک را با پایان برساند باین جهت سوسیال د مکزیک در جهت تعیین ضامیاتش با سایر احزاب باید مخصوصا باین نکتة توجه داشته باشد که این یا آن حزب تا چه حد فعالانه براه رسیدن باین هدف کوشش می‌نماید .
- ۴ . از این نقطه نظر ، تمام احزاب غیر سوسیال د مکزیک موجود (با استثناء ایندایی ها) به دو دسته عمده تقسیم میشوند : احزاب لیبرال - سلطنتدال و احزاب انقلابی د مکزیک :

لذا اعلام میداریم و پیشنهاد می‌کنیم که گروه حزب تصویب نماید که :

۱. جناح راست احزاب لیبرال - سلطنت طلب (سازمان ۱۷ اکتبر ، حزب نظم قانونی ، حزب تعاد و صنعت و غیره) که میانگرتشکیلات طبقاتی مالکین و بزرگ بوروازی تجارتی و صنعتی بوده و موضوع ضد انقلابی میباشد ، هنوز قرارداد قطعی ای در مورد تقسیم قدرت با بوروکراسی خود گامه نسنه اند و لذا احزاب پرولتاریا باید نازمانی که این گشتمگر هنوز فیهله نیافته است از موقعیت استفاده کرده و در همین حال مبارزه بی‌امانی علیه این احزاب دست مبارز

۲. احزاب لیبرال - سلطنت طلب جناح چپ (حزب رفوهای دموکراتیک ، حزب دموکراتهای مشروطه طلب [کارتها] و غیره) که تشکیلات طبقاتی خاصی نیستند ، در اشکال غیره بورواهای دموکرات و عناصر ضد انقلابی بزرگ بوروازی در نوسان بوده و میان تلاش برای پیدا کردن تکیه گاه بین مردم و بهم از فعالیت انقلابی خلق گیر کرده ماند و رکوشن هایشان از چارچوب یک جامعه بوروائی نظم - که بوسیله رژیم سلطنتی و یک سیستم دولتی در مقابل حملات پرولتاریا محافظت میشود - پالراتونی گذارند . سوسیال دموکراسی باید شفع تربیت سیاسی خلق از فعالیت این احزاب استفاده کند ، باین ترتیب که دموکراسی قاطع پرولتاریا را در مقابل لفظ بازی ریاکارانه - دموکراتیک آنها قرار داده و توجهات مشروطه طلبانه ایراک آنها اشاعه میدهند بیس پرولتاریا مبارز .

۳. احزاب و تشکیلات انقلابی و دموکراتیک (حزب سوسیال رولوسینورها ، اتحادیه دهقانان ، بخشی از سازمانهای نیمه صنفی و نیمه سیاسی و غیره) عمدتاً باینگر ضافع و موضع نوده های وسیع دهقانی و غیره بوروائی میباشد زیرا آنها قاطعانه مخالف مالکیت اربابی و حکومت سرواز بوده و برای اجرای قاطعانه دموکراسی میکوشند و وظایف در واقع بوروا - دموکراتیک خود را در یک اید و اولوی کثیرا بیشتر سوسیالیستی می‌پوشانند . سوسیال دموکراسی بپیمان مبارزاتی با چنین احزابی راستین و ضروری دانسته و در همین حال مجدانه خلعت شبه سوسیالیستی آنها را افشا نموده و با تلاش آنها برای مخدوش نمودن اختلاف طبقاتی میان پرولتاریا و غرده مالکین مبارزه میس کند .

۴. هدف سیاسی بعدی چنین پیمان مبارزاتی وقتی میان سوسیال دموکراسی و دموکراسی انقلابی اینست که از راههای انقلابی ، مجلس قانون گذار ایراک از طرف تمام مردم انتخاب شده و متمیزه کلیه اختیارات تام میباشد ، بر اساس برای گیری عمومی ، مستقیم ، مساوی و مخفی فراخواند .

۵. پیمان مبارزاتی در زمان مربوطه فقط باضامری که قیام صلحانه را بعنوان وسیله مبارزه قبول دارند و مصالحانه از آن پشتیبانی میکنند ، مجاز و شریکتر میباشد .